

# واشنگتن و معادله چند مجرّه‌ولی افغانستان

ولی کوزه‌گر کالجی



افغانستان کشوری است که با تاریخ کهن، جغرافیای کوهستانی، ساختار اجتماعی پیچیده مبتنی بر بافت چند قومی و مذهبی، حاکمیت قبایل، تجاوز نیروهای خارجی، جنگ‌های داخلی، نابسامانی‌های داخلی، شرایط نامساعد اقتصادی و امنیتی، کشت و ترانزیت مواد مخدر، رادیکالیسم مذهبی، تروریسم، القاعده و طالبان در سطح جهان شناخته شده است. مسائلی که موجب شده جدا از عقب نگه‌داشته شدن این کشور، روی دیگر چهره افغانستان یعنی فرهنگ‌های متنوع قومی، شعر و موسیقی افغانستان، منابع غنی و چهره‌های فرهیخته این کشور پنهان و ناشناخته بماند.

کشور افغانستان در بیشتر تاریخ پرفراز و نشیب خود بخشی از سرزمین ایران به شمار می‌رفته است و این امر حکایت از نزدیکی زبانی، دینی و فرهنگی دو کشور دارد. بعد از جدایی تاسف‌بار افغانستان از ایران در سال ۱۸۵۷ میلادی، بریتانیا برای تحکیم موقعیت خود در این سرزمین تا سال ۱۹۰۸ بیش از ۳۶ لشکرکشی انجام داد اما در نهایت در سال ۱۹۱۹ به استقلال افغانستان تن داد. بعد از چندین دهه، اتحاد جماهیر شوروی دومین کشور خارجی بود که در سال ۱۹۷۹ به افغانستان حمله نظامی نمود. اما پس از ده سال به دنبال ۱۳۳۱۰ نفر کشته، ۳۵۴۷۸ نفر زخمی و ۳۱۱ سرباز گمشده، سرانجام با حقارت در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند.

ایالات متحده آمریکا سومین کشوری است که در طی ۲۰۰ سال گذشته وارد جنگ نظامی در افغانستان شده است. در واقع واشنگتن پس از وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ و در راستای مجازات عوامل این حادثه تروریستی یعنی گروه‌های القاعده و طالبان، وارد نبردی طولانی، فرسایشی و پرهزینه در افغانستان گردید که همچنان ادامه دارد. در حالی که جرج بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، نبرد علیه تروریسم مورد نظر آمریکا را در دو جبهه عراق و افغانستان در پیش گرفته بود، جانشین وی یعنی باراک اوباما، گرانگه سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده را به سوی افغانستان و نیز پاکستان تغییر داده است. در واقع، اوباما در راستای تحقق وعده‌های انتخاباتی اش مبنی بر مدیریت صحیح جبهه‌های جنگ و پایان بخشیدن به آن، وعده تعیین استراتژی جدید در قبال افغانستان را داد. باراک اوباما بر این اعتقاد بود که نیاز به یک درک استراتژیک و عملیاتی متفاوت در رابطه با افغانستان و از این رو ژنرال دیوید مک کیرنان را به دلیل اولویت بخشی به تاکتیک جنگ‌های متعارف، عوض کرد. مک کیرنان چون اعتقاد داشت که الگوهای عراق در افغانستان کار خواهد کرد، عوض شد. در طول تاریخ آمریکا، این برای دومین بار بود که یک ژنرال چهار ستاره در حین عملیات عوض می‌شد. استنلی مک کریستال که در جنگ عراق، رهبری نیروهای عملیات مخصوص را برعهده داشت، به لحاظ احاطه بر تاکتیک‌های ضد شورش، انتخاب شده است. کریستال استراتژی شراکت ژرف که مختص نیروهای غیر متعارف است، را بهترین و مناسب ترین الگو برای جنگ در افغانستان می‌داند.

سرانجام باراک اوباما، پس از گذشت بیش از دو ماه از گزارش ژنرال کریستال و برگزاری ۱۰ نشست پیرامون جنگ و خیم افغانستان، در نهایت در دوم دسامبر ۲۰۰۹ این مهم را به اطلاع مردم آمریکا و جهان رساند که با واکنش‌های متفاوتی همراه بود. راهبرد اوباما مبتنی بر اعزام ۳۰ هزار نیروی جدید به صحنه جنگ افغانستان بود. آمریکا در حال حاضر ۶۷ هزار نیروی نظامی در افغانستان دارد که اغلب در استان‌های شرق و جنوب شرقی مستقر هستند. انتظار می‌رود با اجرای طرح اوباما، شمار اعضای ارتش آمریکا به ۱۰۰ هزار نفر برسد. بر این اساس، نخستین تفنگداران دریایی آمریکا تا کریسمس به افغانستان اعزام شده اند. قرار است همه نیروهای اضافی آمریکایی ظرف مدت ۶ ماه به افغانستان اعزام شوند. باراک اوباما در سخنرانی خود به منظور اعلام استراتژی جدید آمریکا در افغانستان، متعهد شد جنگ هشت ساله در افغانستان را که به جنگی هزینه‌بر و غیرمردمی تبدیل شده است، به پایان برساند و به آمریکایی‌ها قول داد از ۱۹ ماه دیگر بازگشت نیروهای آمریکایی به کشورشان آغاز خواهد شد. اما مهم‌ترین محورهای استراتژی اوباما در افغانستان را می‌توان موارد زیر دانست:

- ◆ افزایش سربازان آمریکایی به میزان ۳۰ هزار نفر
- ◆ آموزش و تجهیز ارتش افغان به تعداد ۴۰۰ هزار نفر
- ◆ ترکیب استراتژی‌های مبارزه با تروریسم و مبارزه با القاعده
- ◆ اعلام زمان بندی خروج نیروهای خارجی از افغانستان تا سال ۲۰۱۳
- ◆ ملزم ساختن دولت کابل به اجرای طرح اصلاحات و نیز مبارزه با فساد اداری و مالی
- ◆ تلاش برای ایجاد شکاف بین شبه نظامیان پاکستان و افغانستان



♦ تعیین بودجه ۳۰ میلیارد دلاری برای تامین هزینه‌های ۳۰ هزار نیروی جدید.

اما نکته مهم در موفقیت استراتژی اوپاما در افغانستان، موفقیت در ولایت هلمند است. ولایت هلمند ۱۳ ناحیه دارد و دولت مرکزی در پنج ناحیه از این ۱۳ ناحیه ناموفق عمل کرده و در برخی مناطق دیگر همچون «ناوا» دولت فقط کنترل نقاط کوچکی را در اختیار دارد. نزدیک به ۹ هزار سرباز تازه نفس آمریکایی در هلمند، مرکز اصلی مخالفان نظامی دولت افغانستان، جابه جا خواهند شد. به نظر احمد ضیا رفعت، تحلیل گر افغانی، اگر نیروهای آمریکایی بتوانند در هلمند به پیروزی‌هایی دست پیدا کنند، مردم افغانستان عملیات نظامی نیروهای خارجی و آمریکا و همچنین تاثیر استراتژی جدید آمریکا بر افغانستان را مثبت ارزیابی خواهند کرد. از سویی دیگر رویارویی سربازان آمریکایی با مخالفان نظامی دولت افغانستان در هلمند و در مناطق زیر نفوذ طالبان، تدارکات محموله‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا و ناتو را که از طریق گذرگاه خیبر در پاکستان انجام می‌گیرد، بیشتر به مخاطره خواهد انداخت.

در خارج از مرزهای افغانستان نیز کشوری که پیامدهای استراتژی اوپاما، شدیداً آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد، پاکستان است. پاکستان به سه دلیل، برای واشنگتن اهمیت دارد، نخست اینکه گذرگاه طبیعی کاروان‌های لجستیکی نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان است. این معبر لجستیکی از بندر کراچی در جنوب شروع می‌شود و تا گذرگاه خیبر در مرز افغانستان ادامه می‌یابد. دوم، این کشور مالک سلاح‌های هسته‌ای است و نهایتاً، حضور قدرتمند طالبان محلی به ویژه در نوار قبیله‌ای شمال غرب این کشور است. همانطور که در هفته‌های اخیر شاهد بودیم، از فرادای اعلام استراتژی جدید آمریکا برای اعزام حدود ۳۰ هزار نیرو به افغانستان، ناآرامی و انفجار بمب در پاکستان تشدید شده است و این رویداد نظریه آن دسته از کارشناسان را تأیید می‌کند که می‌گویند افزایش نیرو و گسترش یافتن جنگ در افغانستان، پاکستان را نیز بیشتر ناآرام می‌کند. البته، انفجارها بر تلافات پی‌درپی در پیشاور و سپس در راولپندی و مولتان و سایر مناطق پاکستان، به خاطر جنگی است که ارتش پاکستان طی

ماه‌های اخیر ابتدا در «دره سوات» و سپس در وزیرستان جنوبی علیه شبه نظامیان طالبان به راه انداخته است.

از این رو زنجیره خشونت در منطقه را می‌توان این گونه ترسیم نمود که اگر جنگ علیه طالبان در افغانستان گسترش یابد، اسلام آباد نیز برای حملات بیشتر علیه طالبان محلی و انسداد مرزهای شمال غربی از جانب واشنگتن تحت فشار قرار می‌گیرد و افزایش حملات علیه طالبان در نوار قبیله‌ای، عملیات انتحاری و انفجاری بمب توسط هواداران و عناصر طالبان را در شهرهای پاکستان افزایش می‌دهد. اکنون پاکستان یکی از دغدغه‌های اصلی و چالش‌های جدی اوپاما و دستیارانش است؛ چرا که اجرای موفقیت‌آمیز استراتژی جدید در افغانستان، منوط به سرکوب کامل طالبان محلی پاکستان توسط ارتش این کشور است. به خاطر همین حساسیت‌هاست که دولت اسلام آباد روز به روز بیشتر تحت فشار کاخ سفید قرار می‌گیرد.

نکته شایان توجه در استراتژی جدید باراک اوپاما، نادیده انگاشتن نقش ایران در صحنه سیاسی و امنیتی افغانستان است. در واقع پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، واشنگتن و تهران به آرامی با هم همکاری داشته‌اند: ایران به آموزش، تجهیز و بودجه رسانی بسیاری از مبارزان و فرماندهان ائتلاف شمالی ضد طالبان در افغانستان که با آمریکا برای سرنگونی دولت طالبان و القاعده همکاری می‌کردند، پرداخت. در این رابطه جیمز دابینز، اولین نماینده دولت جورج بوش در افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با مقامات رسمی ایران برای تشکیل دولت افغانستان پس از سرنگونی دولت طالبان همکاری داشت. اما زمانی که جورج بوش موضع خصمانه علیه ایران اتخاذ کرد و ایران را جزئی از محور شرارت خواند، روابط دو کشور سرد و پرتنش شد. کریم سجادیپور کارشناس موسسه کارنگی برای صلح بین المللی در این زمینه معتقد است که اگر افغانستان بار دیگر به پناهمگاهی امن برای فعالیت القاعده و طالبان تبدیل شود، ایران بیشتر از آمریکا متضرر خواهد شد و در خطر قرار می‌گیرد. اما با توجه به روابط میان آمریکا و ایران، به نظر نمی‌رسد که دولت ایران از طرح جدید اوپاما در افغانستان (طرح افزایش شمار نیروهای آمریکایی) حمایت کرده باشد و در راستای همکاری با آمریکا در افغانستان گام بردارد.

از جمله دلایلی که برای توضیح چرایی نادیده انگاشته شدن ایران در استراتژی جدید اوپاما از سوی صاحب‌نظران بیان می‌شود، افزایش تنش میان ایران و آمریکا به ویژه در ماه‌های اخیر است. در این رابطه ولی احمد ضیا رفعت، استاد دانشگاه کابل، معتقد است که «مسائل هسته‌ای ایران اکنون وارد مرحله جدیدی شده است، بنابراین آمریکا آماده نیست که اطمینان‌هایی به ایران بدهد، زیرا این امر به عنوان نرمش تلقی خواهد شد. ولی اطمینان‌هایی برای تهران از طریق کابل در مورد افزایش نیروهای

آمریکایی و استراتژی جدید اوپاما برای تهران داده خواهد شد و تهران اطمینان‌های کابل را به طور غیرمستقیم اطمینان‌های واشنگتن تلقی خواهد کرد». اما صرف نظر وضعیت و موضع ایران و پاکستان، دولت افغانستان و سازمان ناتو از طرح اعزام نیروهای جدید به جنگ استقبال کردند. بعد از آن که اوپاما یک ساعت با کرزای رایزنی کرد «محمد ظاهر فقیری» سخنگوی وزارت امور خارجه افغانستان اعلام نمود که دولت افغانستان از استراتژی جدید باراک اوپاما رئیس جمهور آمریکا برای اعزام ۳۰ هزار نیروی دیگر به کشور جنگ زده افغانستان استقبال می‌کند. آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو نیز با وجود خودداری فرانسه و آلمان برای اعزام نیروی بیشتر به افغانستان ابراز اطمینان کرد متحدان آمریکا نقش خود را در این کشور تقویت خواهند کرد.

همچنین برخی کشورهای کوچک شرق اروپا و خاور دور نیز که آمریکا پایگاه نظامی در آنها دارد نیز قول حمایت از طرح اوپاما را دادند. لهستان اعلام کرد احتمالاً یک هزار نیروی نظامی تکمیلی برای همراهی اوپاما به کشور افغانستان اعزام خواهد کرد و زاین اعلام کرد به تامین کمک‌های غیرنظامی برای بازسازی این کشور پایبند می‌ماند. اما در مجموع می‌توان به این نکته اشاره نمود که افزایش شمار نیروهای آمریکا و هم پیمانانش در خاک افغانستان، پیش درآمد شرایطی است که در سال‌های آینده بر این سرزمین سایه خواهد افکند: بی ثباتی، نبود امنیت و فقر فزاینده. آمریکا با نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی در افغانستان، یعنی ریشه‌دار بودن الگوهای سنتی زندگی و شیوه‌های رفتاری استوار بر مشروعیت، قومیت، مذهب و خویشاوندی، بر آن است که با کاربرد نیروی نظامی، حکومت مرکزی را سرپا نگهدارد؛ در حالی که تاریخ افغانستان نشان داده است که قدرت حکومت مرکزی از روستاها و ولایات و به سخن دیگر ۳۴ منطقه سازنده ۳۴ استان کشور سرچشمه می‌گیرد. از این رو، واشنگتن برای افزایش توان حکومت مرکزی افغانستان باید مشروعیت الگوهای سنتی را جدا از دورنما و کیفیت آن‌ها پذیرا شود، نه این که با کاربرد زور در پی برهم زدن آن‌ها برآید.

